ضميمه 2
اطفال نشسته در كوچه‌ها + علائم هوا + تور ماهيگيري

مَثَل اطفالِ نشسته در كوچه‌ها در متي 16:11-19، مثل علائم هوا در متي 16:1-4، و مثل تور ماهيگري در متي 13:47-50، مَثَل‌هايي هستند در بارة «مسؤوليت براي ورود به ملكوت خدا».

الف) اطفالِ نشسته در كوچه‌ها

قرائت: متي 16:11-19 و لوقا 7:31-32.

1- درك داستان طبيعي مَثَل
بحث: در اين داستان، عناصر منطبق با واقعيات زندگي كدامها هستند؟
يادداشتها:
الف) كوچه‌ها. در روزهايي كه بازار تعطيل است، خصوصاً بچه‌ها در محوطه‌هاي باز جمع مي‌شوند تا بازي كنند. اين امر در تمام دنيا رايج است.
ب) بازي و مباحثه. در اين داستان، گروهي از بچه‌ها به تصوير كشيده شده‌اند كه مي‌كوشند با يكديگر بازي كنند، اما موفق نمي‌شوند. هميشه بچه‌هايي هستند كه با پيشنهاد هر نوع بازي‌اي مخالفت مي‌كنند! وقتي بعضي از بچه‌ها پيشنهاد مي‌كنند كه بازي شادي بكنند مانند نواختن ني و رقصيدن، بعضي ديگر از بچه‌ها مخالفت مي‌كنند. وقتي پيشنهاد ديگري مي‌كنند و مي‌گويند كه بازي غمناكي بكنند، مانند نوحه‌خواني و گريه كردن، باز آن عدة ديگر آن را رد مي‌كنند. بنابراين، بچه‌ها شكايت كرده، با هم دعوا مي‌كنند و يكديگر را متهم مي‌سازند به اينكه روح همكاري ندارند.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد اين مثل چيست؟
يادداشتها:
الف) زمينة اين مثل در متي 11:7-15 يا در لوقا 7:24-30 يافت مي‌شود كه در آنها عيسي در مورد اهميت خدمتِ يحياي تعميددهنده سخن مي‌گفت و به عدم واكنش مردم اسرائيل نسبت به او اشاره مي‌كرد. در آغاز مردم عادي و حتي برخي از فريسيان مشتاقانه يحيي را پذيرفتند (متي 3:5-7). يحيي موعظه كرده، مي‌گفت كه مردم بايد از راههاي گناه‌آلود خود باز گردند و ثمرات نيكويي بياورند كه حاكي از توبة واقعي‌شان باشد. بطور كلي، بسياري از مردم عادي از همه جا آمده، اقتضاهاي عادلانة خدا را مي‌پذيرفتند. ايشان پذيرش اقتضاهاي عادلانة خدا را با بازگشت بسوي او و قبول تعميد يحيي نشان مي‌دادند. اما تعداد بسياري از فريسيان و فقيهان، همراه با شاگردانشان قصد نجات‌بخش خدا را تا آنجا كه به ايشان مربوط مي‌شد رد كردند (لوقا 7:29-30). خطاب به اين مردم بي‌ثبات و دمدمي‌مزاج بود كه عيسي اين مثل را بيان فرمود.
ب) داستانِ اين مثل در متي 11:16-17 و لوقا 7:31-32 يافت مي‌شود.
ج) توضيح يا كاربردِ اين مثل در متي 11:18-19 و لوقا 7:33-35 يافت مي‌شود.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل
بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اساسي يا مربوط مي‌باشد؟
يادداشتها: عيسي براي هيچيك از جزئيات، معناي خاصي قائل نشد.

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل
بحث: نكته يا پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل اطفال نشسته در كوچه‌ها در متي 11:16-19 در بارة «مسؤوليت براي ورود به ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي اين مثل اين است. «شخص بايد از رفتار بچگانه دست بردارد و شروع به پذيرش مسؤوليت براي گفتار و كردارش بكند.» درست است كه عيسي در متي 18:1-5 تعليم مي‌دهد كه مِثل طفل كوچك شويم، اما در متي 11:16-19 طرز رفتار بچگانه را محكوم مي‌سازد. انتقاد و تعصب كه سبب مي‌شود شخص بطور مداوم تعاليم حكيمانة خدا را رد كند، طرز رفتاري است بچگانه و احمقانه.
«مسؤوليت شخصي» يكي از ويژگيهاي بنيادين ملكوت خداست. شهروندان واقعي ملكوت خدا از طرز رفتار بچگانه دست كشيده‌اند و مسؤوليت شخصي براي ورود به ملكوت خدا را پذيرفته‌اند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
قرائت: اول قرنتيان 3:1-4؛ عبرانيان 5:11 تا 6:3.

كشف و بحث: چگونه مي‌توان تعليم دو بخش فوق را با تعليم اين مثل مقايسه كرد؟
يادداشتها: در هر دو بخش، عواقب رفتار نابالغانه تعليم داده شده است. طرز رفتار بچگانه به‌معني مشاجره بر سر مسائل پيش پا افتاده است. همچنين به معني اتكا به افراد بالغ براي دريافت خوراك روحاني، و درك حقايق بنيادين، و تشخيص درست از نادرست مي‌باشد. در اين دو بخش از كتاب‌مقدس، مسيحيانِ قرنتس و مسيحيان عبراني هنوز براي زندگي و تصميمات و انتخاب‌ها و رفتار خود مسؤوليت نپذيرفته بودند!

6- تعليم اصلي مثل را خلاصه كنيد
تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟

الف) رفتار غيرمسؤولانه و متناقض محكوم مي‌شود. عيسي فرمود كه منتقدانش، يعني فريسيان و فقيهان، رفتاري بچگانه دارند. رفتار ايشان سبك‌سرانه، غيرمسؤولانه، و متناقض بود. ايشان هرگز راضي نمي‌شدند. ايشان ابتدا مشتاقانه با يحيي برخورد كردند و در منش رياضت‌كارانهٔ او و دعوتش به توبه ايرادي نيافتند. اما بعد، به انتقاد از او پرداختند و گفتند كه انساني است خشن و غيراجتماعي و پيامش نيز بيش از حد سختگيرانه است. حتي تصور مي‌كردند كه او روح پليد دارد. درست در همان زمان كه يحيي را محكوم مي‌كردند كه شخصي است غيراجتماعي ، عيسي مسيح را محكوم مي‌كردند كه بيش از حد اجتماعي است. ايشان عيسي را شخصي پرخور و ميگسار و دوست باجگيران و گناهكاران تلقي مي‌كردند (لوقا 7:33-34). عيسي فرمود كه چنين انتقاد غيرمنصفانه و تلخ و چنين تعصبي به هيچ جا نخواهد رسيد، زيرا در آخر حقانيت خدا پيروز خواهد شد!

ب) حكمت توسط اعمال خودش ثابت خواهد كرد كه درست است. متي بطور تحت‌اللفظي چنين مي‌گويد: «حكمت توسط اعمالش توجيه خواهد شد» و لوقا بطور تحت‌اللفظي مي‌گويد: «حكمت توسط تمامي فرزندانش توجيه خواهد شد.» اين هر دو اصطلاح به يك معنا هستند. هر دو اصطلاح مي‌گويند: «حكمت هر عملي ("اعمالش") توسط آنچه كه در قلب و زندگي مردم ("فرزندانش") به‌انجام مي‌رساند توجيه مي‌شود، مردمي كه اجازه مي‌دهند توسط چنين حكمتي هدايت شوند.» متي تأكيد مي‌گذارد بر اعمالي كه حكيمانه هستند و لوقا تأكيد مي‌گذارد بر مردمي كه توسط حكمت هدايت مي‌شوند. متي مي‌گويد كه حكمت يحياي تعميددهنده اين بود كه بر بازگشت و آوردن ثمر نيك تأكيد مي‌ورزيد. و حكمت عيسي اين بود كه به تمام كساني كه در اسرائيل انجيل را مي‌شنيدند، اميد نجات را عرضه مي‌داشت. حكمت اين اعمال را مي‌شد از نتايجي كه در زندگي انسانها داشتند مشاهده كرد. اعمال آن از آنچه كه در قلب و زندگي «تمام فرزندانش» به‌انجام رساند، مورد تصديق قرار گرفت، يعني تمام كساني كه اجازه دادند كه توسط اين حكمت هدايت شوند!
از آنجا كه فريسيان و فقيهان با يكديگر سرگرم مباحثات موشكافانه در بارهٔ معناي احكام شريعت بودند، نسبت به پيام يحياي تعميددهنده و عيسي هيچ واكنشي نشان ندادند و نتيجتاً موفق نشدند وارد ملكوت خدا گردند. از آنجا كه مردم عادي و حتي باجگيران به پيام يحياي تعميددهنده و عيسي واكنش نشان دادند، به تعداد زياد وارد ملكوت خدا شدند (لوقا 7:29-30).

ب) علائم هوا

قرائت: متي 16:1-4 و لوقا 12:54-56.

1- درك داستان طبيعي مَثَل
بحث: در اين داستان، عناصر منطبق با واقعيات زندگي كدامها هستند؟
يادداشتها: اين داستان در هر جا كه مردم با نگاه كردن به آسمان، دست به پيشگويي هوا مي‌زنند، كاملاً عادي است. در اسرائيل، فريسيان و صدوقيان علائم هوا را خيلي خوب تشخيص مي‌دادند. ايشان مي‌دانستند كه اگر آسمان به‌هنگام عصر قرمزِ روشن باشد، معلوم است كه ابرها به غرب بطرف دريا رفته است و روز بعد هوا خوب خواهد بود. همچنين مي‌دانستند كه اگر آسمان صبح خيلي زود قرمز همراه با تكه‌هاي تهديدكنندهٔ ابرهاي سياه باشد، معلوم است كه ابرها از دريا از طرف غرب مي‌آيند و آن روز هوا بد خواهد بود.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد اين مثل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينهٔ داستان مخالفت روزافزون رهبران اسرائيل با عيسي مسيح و خدمت او مي‌باشد. عيسي نه فقط در خودِ اسرائيل، بلكه در سرزمينهاي غيريهوديان همچون صور و صيدون موعظه مي‌كرد

و مردم را شفا مي‌بخشيد (متي 15:21-22). اينك رهبران مذهبي آمده بودند تا او را بيازمايند. هدف ايشان اين بود كه عيسي را آزمايش كنند، با اين اميد كه او موفق نشود و به اين ترتيب، علناً اعتبار خود را از دست بدهد. ايشان احتمالاً شنيده بودند كه عيسي جماعت گرسنه‌اي را معجزه‌آسا خوراك داده بود و در بخش شرقي درياچه جليل مفلوجان را شفا بخشيده بود (متي 15:29-39).

همانند متي 12:38، ايشان ارزش معجزات عيسي را به‌عنوان نشانهٔ آمدنِ او از جانب خدا زير سؤال بردند. ايشان نمي‌توانستند بخوبي منكر معجزات خارق‌العاده او گردند، اما مي‌كوشيدند خود را متقاعد سازند كه اين كارها نوعي جادو و شعبده‌بازي است و اينكه عيسي اين معجزات را با قدرت شيطان انجام مي‌دهد. ايشان اين معجزات عيسي را صرفاً آيتي (يعني علامت و نشانه‌اي زميني) مي‌پنداشتند. آنچه ايشان مايل بودند ببينند، علامتي از آسمان بود. در نظر ايشان، نمونه‌هايي از چنين علائمي مي‌توانست «مَنّ» باشد كه موسي از آسمان بارانيد (يوحنا 6:30-32)؛ يا متوقف شدن خورشيد و ماه در اثر دعاي يوشع (يوشع 10:12-14)؛ يا ستاركاني كه در زمان دبوره و باراق به‌نفع اسرائيل جنگيدند (داوران 5:20)؛ يا طوفان و رعدي كه در روزگار سموئيل، فلسطينيان را پريشان ساخت (اول سموئيل 7:10)؛ يا آتشي كه در زمان ايليا از سوي خدا آمد و قربانيها و چوبها و سنگها و آب و خاك را از ميان برد (اول پادشاهان 18:30-40). در نظر اين مخالفان، عيسي هنوز چنين آيتي (علامتي) از آسمان نشان نداده بود.

ب) داستانِ اين مثل در متي 16:2-3 آمده است.

ج) توضيح يا كاربردِ اين مثل در متي 16:3-4 يافت مي‌شود. عيسي به ايشان خاطرنشان ساخت كه به شرايط هوا كه دائماً در حال تغيير بود، بيشتر توجه نشان مي‌دادند تا به علامات زمانها . زمانها در اينجا در معناي مدت زمان، گذشته، حال و آينده به‌كار نرفته، بلكه در معناي آغاز عصر جديدي در تاريخ كه در آن رويدادهاي خاصي اتفاق مي‌افتد! رهبران اسرائيل توجه عمده‌شان به امور جزئي بود. ايشان در مورد علائم بي‌اهميت هوا همه چيز را درك مي‌كردند، اما در خصوص علامات زمانها هيچ درك نمي‌كردند. علامات زمانها علائم مخصوصي است كه آغاز عصر جديدي را در تاريخ كار خدا با بشر مشخص مي‌سازد! آنها علائمي هستند كه نشان مي‌دهند كه مسيحاي موعود آمده است، و عصر مسيحايي فرا رسيده است (اعمال 3:19-21)!

اين علامات زمانها عبارت است از خودِ عيسي مسيح كه به جهان آمده بود تا بر محبت خدا و قدرت و فيض او تأكيد كند، نه بر مقررات انساني و اغلب احمقانه (يعني شريعت طبق تفسير رهبران مذهبي يهود) (ر.ش. يوحنا 1:17). عيسي با فيض و محبت، گمشده را جست و يافت. او با قدرت، هر نوع معجزه‌اي انجام داد. رهبران اسرائيل دشتنوشتهٔ روي ديوار را تشخيص نمي‌دادند. ايشان درك نمي‌كردند كه عمر مباحثاتشان بر سر مسائل پيش پا افتادهٔ شريعت به سر رسيده و اينكه انجيل اشاعه خواهد يافت طوري كه سراسر زمين را فرا گيرد (اشعيا 11:9؛ ارميا 31:34)!

آيت يونس نبي. يگانه علامت يا آيتي كه عيسي به مردم اسرائيل مي‌داد، مردمي كه نسبت به خدا خيانت‌كار شده بودند، آيت يونس نبي بود. متي 12:38-42 آيت يونس نبي را توضيح مي‌دهد: «همچنانكه يونس سه شبانه روز در شكم ماهي ماند، پسر انسان نيز سه شبانه روز در شكم زمين خواهد بود.» مقامات يهودي و رومي مي‌توانستند عيسي مسيح را مصلوب كنند، اما بنا بود كه او در روز سوم از مردگان بر خيزد و براي ابديت، رهبران اسرائيل و تمامي پيروانشان را مأيوس و حيران سازد! يگانه علامتي كه عيسي به ملت اسرائيل مي‌داد، مرگ و قيام خودش بود!

كتاب‌مقدس دقيقاً مشخص نمي‌سازد كه اين سه شبانه روز چگونه محاسبه مي‌شود: بعضي از مسيحيان مي‌كوشند اين را به‌عنوان دليلي ارائه دهند در اين خصوص كه عيسي به‌مدت سه روز 24 ساعته مرده بود و در نتيجه او پنجشنبه بعد از ظهر در گذشته، نه جمعه بعد از ظهر. اما اين نظريه درست نيست. نخست اينكه سه شبانه روز به اين معنا خواهد بود كه عيسي يكشنبه بعد از ظهر قيام كرده نه يكشنبه صبح. دوم، كتاب‌مقدس بروشني تعليم مي‌دهد كه عيسي روز جمعه بعد از ظهر در گذشت و يكشنبه صبح زنده شد. كلمه اصلي در زبان يوناني paraskeue مي‌باشد به‌معني «تهيه» يا آمادگي، و طبق كاربرد اين كلمه نزد يهوديان، آن روز جمعه بود كه در آن همه چيز مي‌بايست براي روز سَبَّت يعني شنبه تدارك ديده شود. اين كلمه هنوز نيز در زبان يوناني امروز، براي جمعه به‌كار مي‌رود (مرقس 15:42؛ لوقا 23:55-56؛ يوحنا 19:42). سوم، در استر 4:16 و 5:1 نيز «سه شبانه روز» نمي‌تواند به‌معني سه روز 24 ساعته باشد. اصطلاح شبانه روز (يا يك روز و يك شب) به واحد زمان اشاره دارد، به تمام يا بخشي از يك دورهٔ 24 ساعته. يهوديان بخشي از روز را برابر با يك روز مي‌دانستند، و يك بخش از شب را برابر با يك شب. نتيجه آنكه مطابق با كاربرد اينگونه اصطلاحات نزد يهوديان، عيسي بخشي از روز اول (جمعه)، تمام روز دوم (شنبه) و بخشي از روز سوم (يكشنبه) را در قبر بود. پس از اين رويداد، عيسي مرگ و قيام خود را با وضوح بيشتري پيشگويي فرمود (متي 16:21؛ 17:22-23؛ 20:18-19)!

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل

بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اساسي يا مربوط مي‌باشد؟

تعليم: اين داستان صرفاً مقدمه‌اي براي كاربرد است، كاربردي كه واقعاً يگانه جزء اساسي در اين مثل مي‌باشد (متي 16:4).

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مَثَل علائم هوا در متي 16:1-4 در بارهٔ «مسؤوليت براي ورود به ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد. پيام اصلي اين مثل اين است: «شخص بايد از نگاه كردن به علائم بي‌اهميت هوا دست بردارد و بجاي آن شروع كند به نگريستن به علائم خاص كه نشانهٔ آغاز عصري جديد در تاريخ نجات مي‌باشد.» رويدادهاي مربوط به عيسي، بخصوص مرگ و قيام او، علائمي آنچنان بزرگ و مهم مي‌باشند كه انسان بايد به آنها واكنش نشان دهد.
«مسؤوليت شخصي» يكي از ويژگيهاي بنيادين ملكوت خداست. شهروندان واقعي ملكوت خدا از نگاه كردن به علائم بي‌اهميت دست كشيده‌اند و بجاي آن، به مهم‌ترين علائم، يعني قيام عيسي از مردگان مي‌نگرند كه دليلي است بر اينكه خدا كار تكميل‌شدهٔ او را براي نجات ما پذيرفته است.

5- مقايسهٔ مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
كشف و بحث: چگونه تعاليم بخشهاي زير را مي‌توان با تعليم اين مثل مقايسه كرد؟

الف) قرائت: متي 22:23-33. صدوقيان به قيامت مردگان اعتقاد نداشتند. به همين دليل، پيشگويي عيسي در مورد قيام خود سه روز پس از مرگش را رد مي‌كردند. اما در متي 22، عيسي به روشي ديگر به ايشان اثبات مي‌كند كه قيامت مردگان قطعاً روي خواهد داد. با اينكه ابراهيم و نسل‌هاي بعدي او سالها پيش در گذشته بودند، اما خدا باز هم خود را «خداي ابراهيم، خداي اسحاق، و خداي يعقوب» مي‌خواند. و از آنجا كه خدا «خداي زندگان است و نه خداي مردگان»، اين ثابت مي‌كند كه نه فقط روح ابراهيم و اسحاق و يعقوب در حضور خدا كاملاً زنده بود، بلكه خدا در آينده بدن ايشان را نيز زنده خواهد ساخت.

ب) قرائت: يوحنا 5:39-47. يهوديان با پشتكار و دقت كتب مقدسه را مطالعه مي‌كردند، زيرا بر اين اعتقاد بودند كه از طريق آنها حيات جاوداني خواهند يافت. اما نه مطالعه كتب مقدسه، بلكه اطاعت از دستورات آن انسان را به حيات جاوداني مي‌رساند. كتاب‌مقدس در باره عيسي مسيح و آمدن نزد او براي دريافت حيات جاوداني سخن مي‌گويد. در روز داوري نهايي، موسي و ساير انبيا يهوديان را متهم خواهند ساخت كه گفته‌ها و نوشته‌هاي ايشان ايمان نياوردند و از آنها اطاعت نكردند.

6- تعليم اصلي مثل را خلاصه كنيد
تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟
يادداشتها: مرگ و قيام مسيح يگانه رويداد بزرگ تاريخ بشريت است كه آن را به دو بخش تقسيم مي‌كند. اين رويداد دورهٔ عهدعتيق را خاتمه بخشيده، عصر عهدجديد را آغاز مي‌كند. اين يگانه علامتي است كه به فريسيان داده شد كه براي قتل عيسي توطئه مي‌چيدند و باور نداشتند كه او زنده خواهد شد. همچنين يگانه علامت به صدوقيان بود كه اساساً به قيامت مردگان اعتقادي نداشتند.

ج) تور ماهيگيري

قرائت: متي 13:47-50.

1- درك داستان طبيعي مَثَل
بحث: در اين داستان، عناصر منطبق با واقعيات زندگي كدامها هستند؟
يادداشتها: اين داستان در هر جا كه مردم ماهيگيري مي‌كنند، امري است عادي. تور (دام) بطور همزمان ماهيهاي خوب و ماهيهاي بد را صيد مي‌كند. اما بعداً در ساحل، ماهيهاي خوب و بد را از يكديگر جدا مي‌سازند.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد اين مثل چيست؟
يادداشتها:
الف) زمينهٔ اين مثل همان زمينهٔ مثل‌هاي علف هرز در ميان گندم، و گنج پنهان، و مرواريد گرانبها مي‌باشد كه فقط خطاب به شاگردان بيان شده‌اند، نه به جماعت (متي 13:36-51).
ب) داستانِ مثل در متي 13:37-48 يافت مي‌شود.
ج) توضيح يا كاربردِ مثل در متي 13:49-50 آمده است. اين مثل در بارهٔ خصوصيت مخلوط ملكوت خدا در شكل كنونيِ‌اش سخن مي‌گويد: مسيحيان واقعي و مسيحيان غيرواقعي بايد تا روز داوري نهايي با يكديگر زندگي و كار كنند. مسيح به‌هنگام بازگشت خود، فرشتگان خود را خواهد فرستاد تا

بي‌ايمانان را از ايمانداران، بدكاران را از عادلان، و مسيحيان صادق را از مسيحيان ناصادق جدا سازند. بي‌ايمانان و بدكاران به جهنم افكنده خواهند شد، به جايي كه متحمل مجازات خواهند گشت.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل
بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اساسي يا مربوط مي‌باشد؟
يادداشتها: عيسي به هيچيك از جزئيات، معناي خاصي نمي‌بخشد. تور ماهيگيري (دام) تعبير نشده است، اما تصويري است از شاگردان كه مردم را صيد مي‌كننـد (لوقـا 5:10). جـدا كـردن ماهيهـاي بـد از ماهيهـاي خوب تصويري است از داوري نهايي، همانطور كه عيسي خودش توضيح داد.

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل تور ماهيگيري در متي 13:47-50 نه فقط در بارة «دو نوع انسـان در ملكـوت خـدا» ، بلكـه در باره «مسؤوليت براي ورود به ملكوت خدا» نيز تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي اين مثل به اين شرح است: «هر شخص بايد آگاه باشد كـه داوري نهـايي، يعـني جـايي كـه خوب و بد از هم جدا مي‌شود، قطعاً فرا خواهد رسيد و آن بگـونه‌اي غـير قابـل بازگشـت، سرنوشت‌سـاز خواهد بود.» پيام اصلي آن مرتبط است به پيام اصلي مثل علف هرز در ميان گندم در مـتي 13:41-43. در آنجا تأكيد بر نياز به برداري مي‌باشد در قبال اختلاط مسيحيان واقعي و مسيحيان ظـاهري در ملكـوت خدا در شكل كنوني‌اش در اين جهان تا اينكه روز داوري نهايي فرا برسد. در اينجا تأكيد بر قطعيت مطلق و سرنوشت‌ساز بودن غير قابل بازگشت داوري نهايي مي‌باشد.
عيسي به شاگردانش تعليم مي‌دهد كه به مردم در بارة آمدن داوري نهايي هشدار دهند. او مي‌فرمايد كه با توجه به سرنوشت‌ساز بودن و بي‌بازگشت بودنِ روز داوري، ايشان بايد مردم را متوجـه سـازند كـه ملكوت خدا چه گنج پربهايي است و چقدر ضروري است كه انسان آن را هم‌اكنـون در اين جهـان بدسـت آورد.
«مسؤوليت شخصي» يكي از ويژگيهاي بنيادين ملكوت خداست. با توجه به قطعيت و سرنوشت‌سـاز بودن داوري نهايي، شهروندان ملكوت خدا از تأخير بيشتر دست كشيده، تصـميمي شخصـي و مسـؤولانه براي ورود به ملكوت خدا اتخاذ مي‌كنند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
تعليم: توضيح يا كاربرد مثل تور ماهيگيري بطور خاص شبيه مثل علف هرز در ميان گندم مي‌باشد. خوب و بد هر دو در ملكوت خدا در شـكل كنـوني‌اش در هم آميخته‌انـد. آنهـا فقـط در زمـان بازگشـت عيسـي از يكديگر جدا خواهند شد.

6- تعليم اصلي مثل را خلاصه كنيد
تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟
يادداشتها: داوري نهايي امري است غير قابل برگشت! عيسي دائماً بر اين نكته تأكيد مي‌گذارد كه مجـازاتِ آخرزماني (معادشناختي) به‌محض اينكه اعلام شد، ديگر نهايي خواهد بـود (مـتي 8:12؛ـ 13:4؛ـ 13:50؛ 25:10؛ 25:30؛ 25:46؛ لوقا 17:26-37). بنابراين، او در همه جا مردم را ترغيب مي‌كند كه توبه كنند (متي 4:17؛ـ 9:13) و ايشان را نصيحت مي‌نمايد كه دائماً هشيار باشند (متي 25:13). اين نيز بـا محبت عميق او نسبت به همه انسانها همسـو و سـازگار مي‌باشـد (مـتي 9:35-38؛ـ 11:28-30؛ـ 13:14-18؛ 15:32؛ 23:37).

ضميمه 3
گوسفند گمشده + سكه گمشده

مَثَلِ گوسفند گمشده در متي 12:18-14 و مثل شكه گمشده در لوقا 8:15-10 مثل‌هايي هستند در باره «نگرش خدا نسبت به گمشدگان در ملكوتش».

الف) گوسفند گمشده (در انجيل متي)

قرائت: متي 12:18-14.

1- درك داستان طبيعي مَثَل
تعليم: اين داستان تقريباً همان داستانِ موجود در انجيل لوقاست.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد اين مثل چيست؟
يادداشتها: گرچه مَثَل‌هاي گوسفند گمشده در انجيل لوقا و انجيل متي شبيه به يكديگرند، اما متوازي نيستند. اين نمونة ديگري است از اينكه چگونه عيسي همان مثل را در چارچوبي ديگر و براي تعليم پيام يا درسي ديگر، به‌كار مي‌برد.

الف) زمينة اين مثل در متي 18:-11 يافت مي‌شود. شاگردان عيسي مشغول مباحثه بر سر اين موضوع بودند كداميك از ايشان در ملكوت خدا بزرگتر است. عيسي دانست كه ايشان بر سر چه موضوعي بحث مي‌كنند، لذا سه كار انجام داد: او به ايشان يك نمونه، يك اخطار و يك وظيفه داد: او يك طفل كوچك را نشان داد تا نمونه‌اي باشد از آنچه كه ايشان مي‌بايست به آن تبديل شوند؛ به ايشان اخطار داد كه باعث نشوند ديگران در گناه بيفتند؛ و براي ايشان مثل گوسفند گمشده را بيان كرد تا بگويد كه در زندگي روزمره‌شان مي‌بايست مشغول چه امري باشند.
1- عيسي به ايشان نمونه‌اي مي‌دهد. او به شاگردانش توصيه مي‌كند كه بازگشت كنند و مثلِ طفلِ كوچك بشوند. جاه‌طلبي دنيوي و تلاش ايشان براي برتر بودن مي‌بايست جاي خود را به اشتياق به كوچكتر بودن بدهد. برخي از خصوصيات مطلوب در كودكان، سادگي، صداقت، اطاعت، بي‌مدعايي، و خصوصاً فروتني و اعتمادشان مي‌باشد.
2- عيسي به ايشان اخطاري مي‌دهد. او به شاگردانش اخطار مي‌دهد كه مراقب باشند مبادا باعث شوند كه يكي از كودكان عزيز خدا، يعني مسيحيان، خواه طفل باشند خواه بزرگسال، به گناه بيفتند. رفتار شاگردان مي‌توانست سبب شود كه فرزندان خدا لغزش خورده، در گناه بيفتند. خصوصاً گرايش به بزرگتر بودن از همقطاران و سلطه‌جويي بر ايشان، صرفاً يك حالت منفعل نيست، بلكه محركي است فعال كه مي‌تواند مردم را برنجاند و باعث لغزششان شود. برعكس، شاگردان بايد فرزندان خدا يعني مسيحيان را بيش از خود گرامي بدارند (روميان 10:12) زيرا خدا آنان را چنان گرامي مي‌دارد كه فرشتگان برجستة خود را مقرر داشته تا از آنان مراقبت به‌عمل آورد (عبرانيان 1:14).
3- عيسي به ايشان وظيفه‌اي مي‌سپارد. او به ايشان تعليم مي‌دهد كه توجه خود را معطوف به اين بسازند كه فرزندان خدا را كه گم گشته‌اند، باز گردانند. چارچوب اين مثل كاملاً با چارچوب همان مثل در لوقا 15 تفاوت دارد.
ب) داستانِ مثل در متي 12:18-13 يافت مي‌شود.

ج) توضيح يا كاربردِ اين مثل در متي 13:18-14 آمده است. وقتي عيسي مي‌فرمايد كه چوپان از يافتن يك گوسفندِ گمشده شادتر مي‌شود از نود و نه گوسفند ديگر كه گم نشده‌اند، تأكيدش بر اين امر است كه شادي خدا از جستجو و يافتن يك فرد مسيحي كه از كليسا دور شده، بيشتر است از شادي او صرفاً از داشتنِ تمامي مسيحيان. اين مثل بر علاقه خاص خدا به تك‌تكِ گوسفندان گمشده‌اش تأكيد دارد، خاصه شعف او از پيدا شدنِ هر گوسفند گمشده.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل
بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اساسي يا مربوط مي‌باشد؟
يادداشتها: چارچوب اين مثل كاملاً با چارچوب همين مثل در لوقا 15 تفاوت دارد. بنابراين، جزئيات اين مثل نيز به حقايق متفاوتي اشاره مي‌كنند. در اينجا، يكصد گوسفند ، مظهر فرزندان خدا، يعني مسيحيان مي‌باشد. گوسفند گمشده مظهر يكي از فرزندان خداست، يعني يك فرد مسيحي، كه از كليسا و از ايمان خود دور مي‌شود. نود و نه گوسفند مظهر ساير مسيحيان در كليسا مي‌باشند كه گم نشده‌اند. اما ايشان در اين مثل، از جزئيات مربوط نمي‌باشند و نقششان فقط حالتي زمينه‌اي دارد، و توجه را به آن مسيحيِ گمشده معطوف مي‌دارند تا واضح‌تر ديده شود. در اين مثل، تمام توجه بر آن يك گوسفند است كه گم